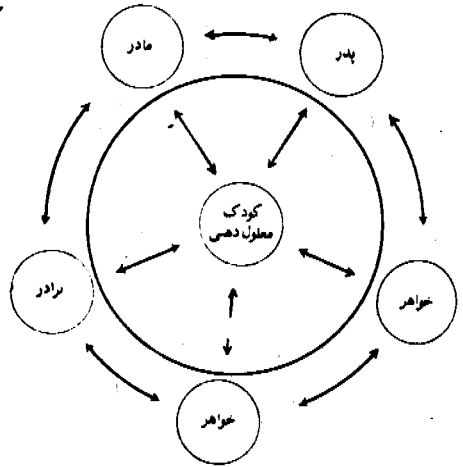




وجود کودک معلول ذهنی اثرات  
عمیقی بر روی نحوه ارتباط یک  
افراد خانواده با هم و هریک از آنان  
با کودک معلول وارد می سازد و همین  
اثرات ناخوش آیند چنانچه به گونه‌ای  
منطقی و چاره جویانه قابلیت حل  
نیابد صایعات جبران ناپذیری بر روان  
والدین ، سایر نوباوگان خانواده و  
خصوصاً " خود طفل معلول باقی  
می گذارد .

عکس العمل والدین  
نسبت به معلولیت ذهنی فرزند

عباس داورش



معلول دهمی احساسی در حوز بحث است . بلکه درهمن رابطہ احساس پدر نسبت به مادر و سایر کودکان خانواده بر حالت وجود است . سایرین بر پس نحو بزرگ محاضر وجود این عامل مرکزی واحد ارتباط عاطفی حاضر است دیگران بی ناسند . بد لحاظ اهمیت اینکوسید ارباب است که عکس العمل والدین با وجود به میزان بدرس وضع به کوبه منطقی با به حدوی احساسی و غیر منطقی با سئله روبرو شدن اهمیت بردای بنیادی کند .

واکس همد والدین در مقابل معلولین دهمی نبردسان نکسان است . ولی نظری می توان بدرت کد اکبرت تربی به افساق والدین استکود کودکان در مقابل معلولین دهمی نبردسان به حوز واکسربا منسوب از خود بروز می دهند که نوع و سبب آن عکس العظمی با با وجود به حسدهای احساسی آنها . زمان بروز واکس و ... تا کد کربد می ناسند .

بیساری اربدران و مادران . استکود نبردان خود را باحد امکان از برخوردار بسا دیگران مع نموده . با آنها کد بنواسد آنها را درمحیطی دوزار سایرین نکد بی دارند . کونی کودک آنها میلی به بیماری مسری است که در سایر ناسا ساری آنها بر میللا خواهد کرد . اینجا این سنوال مطرح است که مگر به اینکمه ما و سایر افراد عادی درطی رسد ضمن برخوردار مقابل با محظربدگی را بحره کرده به آمونحنهای خود لحظه به لحظه افروده ایم ؟ دریک حس صورت حضور می توان با سرزوی کردن طفل بسرتب و بزودی در او را اسطار دانست .

عامل هر کوبه فاهم و بدسرس با عدم تفاهم و نپسیدرفس در اصل "والدین" خانواده می باشند . سایرین نوع عکس العملی که پدر و مادر در مقابل عقب ماندگی دهمی فرزندشان از خود بروز می دهند دراحداد جوی مساعد هم برای خود کودک و هم برای سایر افراد خانواده نقش بسیار حساسی را ایفا می کند . مناسفانه در کشور ما تحقیقی در این زمینه به آنگونه که بتواند مبنای گفتگو در این مورد باشد صورت نگرفته است . ولذا مسای بحث در این مقاله اقتباس از نتایج تحقیقات و مندرجات کتب و مقالاتی است که در سایر جوامع در این زمینه منتشر گردیده است . البته حتی الامکان سعی بر این گذاشته شده که در عین اینکه امانت در مطالب حفظ می گردد ، موضوعات افساس شده به نحوی بیان گردد تا قابلیت انطباق با بافت اجتماعی ما را دارا باشد .

اگر ارتباط متقابل بین افراد خانواده را یک دایره در نظر آوریم ، کودک معلول دهمی در مرکز این دایره ، اثرگذارنده روی تمام ارتباط های بین افراد خانواده خواهد بود . بطور مثال : نه تنها احساس پدر نسبت به کودک

## زمانی کودک

بمنهایت رشد ذهنی بالقوه خود خواهد رسید که به او فرصت یادگیری از طریق تماس بسا ساین داده شود .

تأکید درجداسازی کودک معلول از اقوام همسایگان و نزدیکان کم کم موجب انزوا گزینی کل خانواده می گردد که این خود لطمات روحی جبران ناپذیری برای خانواده به همراه دارد . چه انسان اجتماعی است و برای اطفال نیازهای عاطفی و اجتماعی خود احتیاج به برخورد متقابل باهمنوعان خود دارد .

بمنظور تسهیل در بیان و بررسی عکس العمل والدین ، ابتدا بهتر است مثالهایی مورد تبیین قرار گرفته ، سپس شرح خصوصیات کلی آنان پرداخته شود .

### مورداول خانواده پذیرنده "ناهید"

این مورد نمایانگر برخی واکنشهای مثبت و سازنده والدینی است که مسائل کودک خود را کاملاً درک کرده و پذیرفته اند . "ناهید" که یک عقب مانده ذهنی متوسط است ، ۱۰ ساله می باشد . او بطور روزانه بیک مدرسه کودکان استثنائی که مخصوص کودکان معلول می باشد می رود . در آغاز سن مدرسه ای در دبستان کودکان عادی ثبت نام گردید . ولی در همان اوائل ، معلم کلاس اول ناهید مشاهده کرد که او پیشرفت لازم را در کلاس ندارد . با آنکه از طرف مقامات مدرسه برای ناهید کلاس تعیین شده بود او را جهت ارزشیابی نزدیک روانشناس فرستادند . آزمایشات روانشناسی مشخص کرد که ناهید واجد هوش کلامی ۶۶ و هوش عملی ۷۱ است و نتیجه کلی ۶۸ را در تست "وکسلر" فرم کودکان بدست آورد . با آزمون "استانفورد-بینه ( فرم ) " هوش ناهید ۶۹ بدست آمد . روانشناس براساس بررسی مصاحبه های انجام شده ، تاریخچه زندگی و انجام آزمونهای "فراکن" پذیرفت که مشکل ناهید ناشی از هیچگونه اختلال عاطفی پیچیده ای نیست بنابراین به این نتیجه رسید که حاصل آزمونهای هوشی دارای اعتبار می باشند و اشکال ناهید ضعف قوای ذهنی اوست .

نتایج تست ها بطور دقیق با تشریح جزئیات باوالدین و مسئولین مدرسه و معلم ناهید در میان گذاشته شد . و بدنبال این جلسات قرار بر این شد که او از کلاسهای ویژه استفاده کند . از آنجا که هیچ امکانی جهت پیاده کردن برنامه



دارم .

مادر ناهید میزان عقب‌ماندگی دخترش را کاملاً پذیرفت . اودرک کرد که دخترش دارای محدودیت‌های بسیاری است ، اما در عین حال واجد استعدادهایی نیز می باشد . مادر می گوید :

من احساس می کنم که این وظیفه من است که بینم تمام توانائی های بالقوه ناهید در نهایت امکاناتشان رشد و پرورش یابند . در عین حال من نمی خواهم او را در انجام کارهایی که نمی تواند انجام دهد تحت فشار قراردهم . در منزل ناهید تشویق می شود که با آزادی به مهمانان ملحق شود و در کلیه فعالیت های فامیلی مشارکت داشته باشد . البته این فعالیت ها الزاماً با تمام توانائی های ناهید تنظیم نشده اند .

مثلاً او همیشه در تعطیلات فامیلی ، بیرون رفتن ها و برنامه های تفریحی شرکت می کند . ناهید تا آنجا که امکان دارد ، درست همان کارهایی را که سایر اعضای خانواده انجام می دهند انجام می دهد و سعی می شود که او را بعنوان یک فرد مستقل با کلیه حقوق فردی مورد نظر قرار دهند .

پدر ناهید قادر گردیده که طرق مختلف واکنش های عاطفی خود را در مواجه شدن با عقب ماندگی دخترش درک کند . او می گوید :  
من اوقات بسیار دشواری را در این زمینه گذرانیده ام . در موارد بسیار زیادی رفتارهای ناهید را به نحوی دیگر مورد قضاوت قرار داده ام که حقیقتاً نمی باید این کار را می کردم .

تحصیلی مخصوص در مدرسه معمولی که ناهید به آنجامی رفت وجود نداشت ، بنا به پیشنهاد روانشناس مدرسه کودکان استثنائی که می توانست برنامه تحصیلی خاص را با در نظر گرفتن احتیاجات منحصر بفرد ناهید پیاده کند توصیه شد .

والدین ناهید ابراز علاقه نمودند که کار مشاوره با روانشناس را همچنان ادامه دهند بخصوص مادر که احساس می کرد نیاز به اطلاعات بیشتر در جهت کمک به دخترش دارد . او می گفت :

من احساس می کنم که می خواهم همه کاری برای ناهید انجام دهم . من می دانم که اگر فرصت دهم دخترم می تواند بسیاری از کارها را خودش انجام دهد ، بنابراین من ملزم هستم بسیار دقیق و مراقب باشم که در انجام کارها زیاد دخالت نکنم تا او بتواند خود از طریق اشتباه کردن امور مربوط به خود را یاد بگیرد .

مادر اضافه می کند که احساس تاسف شدیدی برای خودش و ناهید هر دو دارد و این موجب می گردد که او احساس کند که لازم است ناهید را لای پنبه بزرگ کند :

من می دانم که او را بچه ننه بار می آورم و بیش از حد به او توجه نشان می دهم . در عین حال می دانم که این کار صحیح نیست ، زیرا نه برای من خوب است و نه برای ناهید و نه برای خواهر و برادرش . البته من عاشق دخترم هستم و خوشحالی او برای من بسیار اهمیت دارد ، اما با وجود این من فکر می کنم که باید او را به همان شکلی که بقیه بچه ها را دوست دارم دوست داشته باشم و برای اینکار من احتیاج به راهنمایی و مساعدت فکری بیشتر



شده بود، ولی درک می‌کردیم که ما هم حق زندگی کردن داریم و گوشه‌گیری و خانه نشینی به برای ما خوبست نه برای ناهید و نه برای سایر کودکان.

والدین هر دو نسبت به آینده ناهید خوشبین هستند اما این موضوع را نیز پذیرفته‌اند که قادر به حل‌کننده مشکلاتی که در آینده ممکن است بوجود بیاید نخواهند بود، چنان که پدر ناهید می‌گوید:

من راجع به اینکه آینده ناهید به چه صورت خواهد بود همیشه فکر می‌کنم، درابتدا احساس می‌کردم که هیچ آمدنی وجود ندارد، اما حالا می‌فهمم که ناهید قادر خواهد بود کارهای سودمند بسیاری انجام دهد و شانس زیادی نیز برای ازدواج او وجود دارد. در گذشته من شش‌پای بسیار سوارسوار مانده و با نگرانی به آینده ناهید می‌اندیشیدم اما حالا می‌فهمم که آسپاه بوده. در حال حاضر من و همسر من باید بیشتر ب فکر کارهایی باشیم که می‌توانیم برای ناهید انجام دهیم، و آنچه پیش می‌آید قبول کنیم. وظیفه ما باید حتی الامکان ارائه بهترین برنامه ممکن همراه با مراقبت از ناهید باشد، با بدین ترتیب او بتواند در آینده روی پای خود بایستد.

مایل بودم ناهید در آینده تحصیلات عالیه داشته باشد. البته هنوز هم چنین احساسی را بطور ضعیف دارم، ولی می‌دانم که حتی گذراندن دبیرستان برای او غیر ممکن می‌باشد. هر چند کارهای بسیاری وجود دارند که می‌تواند انجام دهد، اما برانم بسیار سخت بود که طرز تفکری که در مورد ناهید در ابتدا در ذهن داشتم بطور کامل فراموش کنم و کنار بگذارم. اسنطور بنظر می‌رسد که ما ناگزیریم ناهید را

او می‌گوید:

در بسیاری از مواقع که او کار استقامتی انجام می‌داد من آنرا نادیده می‌گرفتم در حالیکه می‌باید حتماً آنرا را صحیح می‌کردم. بطور مثال، ناهید کوهکس کاری در خانه انجام نمی‌داد، فقط به اس دلیل که من عمیقاً برای او احساس باسف می‌کردم و نگرانی می‌کردم که او سواندکاری انجام دهد. اما حالا او خودش وسایلش را منظم می‌کند و مادرش در سنی طریبا و کارهای حاد کند می‌دهد. او در حال حاضر به سبک خود ساری از کارها را انجام می‌دهد و می‌داند که حد کارهای او را اسنظار می‌رود. من هم سعی می‌کنم بخصوصاً موارد خاصی را از او بخواهم که انجام دهد.

پدر ناهید محدودیت‌های ذهنی دخترش را می‌سازد. سایر اس نادید سرب می‌دادند چیزهایی از او خواست می‌شود و از او اسنظار حدکارهایی می‌رود و حدتوانی یا حساسیتی را باید رعایت کند.

والدین ناهید در برنامه‌های اجتماعی و میزمانی‌های همسایگان شرکت می‌کنند و در مواردی که می‌مانی صرفاً مخصوص بزرگراه‌هاست از وجود دختر هسانه جهت نادن نا ناهید و دیگر بچها اسفاده می‌کند. اوائل ساری انجام اسکار بسیار همچان زدد و دلوانس بودد. آنها اسنظار می‌دارند که در ابتدای نرسیدد کودکان را در منزل بگذارند و خود بیرون بروند، بدین جهت کم کم از دوساسان فاصله می‌گرفند:

ماها کم کم بصورت گونه گران اجتماع درمی‌آمدم و زندگمان بسیار ساده و خالی

ناهد در پیش گرفته شده است و از او انتظار می رود که بصورت یکی از اعضای خانواده رفتار نماید. او مسئول انجام بسیاری از کارهای منزل می باشد. در اینجا لازم به تذکر است که والدین ناهید نسبت به روابط اجتماعی شان چندان مضطرب نبوده، ناتوانی او را بعنوان یک عامل مزاحم در روابط اجتماعی خود بحساب نمی آورند. آنها با آزادی کامل در فعالیت های اجتماعی شرکت می کنند و با خاطری آسوده ناهید را با دختر همسایه که بعنوان بر سرار با اومی ماند تنها می گذارند. والدین درک کرده اند که آنها نیز بعنوان انسان ( یک زن و سوهر) دارای احساسات و وظایفی نسبت بیکدیگر می باشند. آنها بجای اینکه توجه زیاد به آینده مبهم و دور او داشته باشند سعی می کنند که مسائل و مشکلات لحظه ای او را حل نمایند. هر چند که نسبت به دوران بزرگسالی ناهید بر می اندیشند، اما نه بش از اندازه. بلکه بیشتر و مقدمنا" به مسائل و مشکلات روزمره او در زمینه رشد و سازگاری توجه دارند. آنها درک می کنند که توجه کافی به این مسائل در امست آینده دخترشان نیز بسیار موثر است. ناهید حقیقتاً خوش شناس است. در مورد او والدین بسیار سطقی و همدار بوده، توانائی سازش با مشکلات را داشته و هیچ نوع مشکل عاطفی خاصی را ایجاد نمی کند.

همانطور که هست دوست داشته باشیم، نه آنکه احمقانه به سعی در تصور کردن آنچه که او هرگز نمی تواند باشد ادامه دهیم.

در مورد ناهید، مادر یک بینش روشن از طبیعت عقب ماندگی او دارد و قادر است راهنمایی هایی را که در رفع مشکلات پیچیده ای که با آن دست به گریبان است به او می شود بپذیرد. مادر کاملاً مطلع است که ناهید دچار ناتوانی هایی بسیار شدید می باشد ولی در عوض می داند که قابلیت هایی را نیز داراست. میزان بینش و احساس مادر با در نظر گرفتن بسوع رفتارش بسیار قابل ملاحظه است. او احساس می کند که مایل به خدمت به ناهید است بنابراین حتی الامکان سعی می کند که او را از هرگونه آزار روانی و جسمی دور نگذارد. ضمناً دریافته است که حمایت بیش از اندازه از ناهید بیجوجه برای او سودمند نبوده حتی می تواند عاملی مضر برای بلوغ عاطفی و ذهنی وی بشمار رود.

والدین ناهید او را بطور کامل بعنوان یک فرد با تمام حقوقش پذیرفته اند و توانسته اند که او را بعنوان یکی از اعضا واقعی خانواده بحساب آورند. آنها از اینکه او دچار ضعف عقلانی است احساس خجالت نمی کنند، بلکه او را تشویق می نمایند تا در کسب فعالیت های خانوادگی شرکت داشته باشد.

به ناهید اجازه داده نمی شود تا هر طور دلش بخواهد رفتار کند، حتی درست مسایده سایر بچه های خانواده دارای محدودیت هایی است، و بخاطر احساس ناسف یا دلسوزی با گناه هیچگونه ارفاق خصوصی نسبت به او نمی شود. یک نوع رفتار واقع گرایانه با

